

## مبارزات ایلات لرستان در برابر سیاست‌های ضد ایلی رضاشاه با تکیه بر ایل بیرانوند

ثریا کرنوکر\* ، ظریفه کاظمی

مدرس دانشگاه پیام نور، دانشجوی دکتری تاریخ اسلام دانشگاه لرستان

تاریخ دریافت: (۹۵/۰۶/۲۸) تاریخ پذیرش: (۹۵/۰۹/۰۶)

## States Campaign Against Anti-tribal Policies of Reza Shah Relying on the Beyranvand Tribe of Lorestan

Soraya kornokar\* , Zarife Kazemi

Teacher of Payam-e Nour University, PhD student History at Lorestan University

Received: (2016/09/18)

Accepted: (2016/11/26)

### Abstract

Reza Shah came to throne in Iran when the government of Iran was faced with the political and military weakness and also was the plaything of the powers of the north and south of the country, namely Russia and Britain. The tribes in the region had its own power and influence. Reza Khan, since the establishment of the Ministry of War, was aware of these issues and attempted for the formation of a strong central rule. To create such a condition, he inevitably decreased state power. This issue was coincidence with the implementation of the disarmament, suppression, intimidation, exile and Takhteh Qapu of the rebel states. But since the obedience to such decrees was difficult for the tribes, they began to revolt against the time government. Among these tribes, was the Beyranvand tribe of Lorestan who had a key role in the riots against the government of the Qajar and Pahlavi. to achieve his goals, Reza Shah devoted a lot of time to suppress the tribe. Finally, they have no choice but to capitulate to the demands of the government.

This cross-sectional study, through a descriptive-analytic approach, intends to examines how the anti-tribal policies of Reza Shah and tribal struggles of Lorestan, particularly the Beyranvand tribe, deal with the government officers.

**Keywords:** Lorestan, Reza Shah, tribes, the Beyranvand tribe, security.

### چکیده

رضاشاه در شرایطی روی کار آمد که حکومت ایران دچار ضعف و بازیچه قدرت‌های شمال و جنوب کشور، یعنی روسیه و انگلیس بود. از طرفی ایلات در منطقه خود دارای قدرت و نفوذ بودند. رضاخان از همان زمان وزارت جنگ، با توجه به این مسائل، برای تشکیل حکومت مقتدر مرکزی تلاش می‌کرد و برای رسیدن به این هدف، باید قدرت ایلات را کاهش می‌داد. این مسئله با اجرای فرمان خلع سلاح، سرکوب، ارباب، تبعید و تخته قاپوی ایلات شورشی همراه بود؛ اما از آنجا که اطاعت از چنین فرامینی برای عشایر سخت می‌نمود، به مبارزات و شورش‌هایی علیه حکومت وقت پرداختند. از جمله این ایلات، ایل بیرانوند از ایلات لرستان بود که در آشوب‌های علیه حکومت، در عصر قاجار و پهلوی، نقش مهمی داشت. رضاشاه برای دستیابی به اهدافش، زمان زیادی را به سرکوب ایل مذکور اختصاص داد و سرانجام آنها چاره‌ای جز تسلیم شدن در برابر خواسته‌های حکومت نیافتند.

این پژوهش با رویکردی توصیفی - تحلیلی، قصد بررسی چگونگی سیاست‌های ضد ایلی رضاشاه و مبارزات ایلات لرستان، و به ویژه ایل بیرانوند، با مأموران حکومت وقت را دارد.

**واژه‌های کلیدی:** لرستان، رضاشاه، ایلات، ایل بیرانوند، امنیت.

\* kornokar.62k@gmail.com

\* نویسنده مسئول: ثریا کرنوکر

## مقدمه

منطقه لرستان که از دیرباز، به علت دارا بودن منابع و ذخایر طبیعی و ساختار جمعیتی خاص، حائز اهمیت بود؛ در اواخر دوره قاجار، به دلیل ضعف حکومت مرکزی و وجود نظام عشایری، تقریباً از نظارت مستقیم دولت خارج شد و خوانین و رؤسای طوایف آن را اداره می‌کردند. رضاشاه در ابتدای قدرت خود و با هدف تمرکز قدرت و دسترسی آسان به منطقه خوزستان، به لرستان توجه ویژه‌ای داشت. سیاست‌های او، از جمله خلع سلاح و اسکان عشایر به برخورد طوایف و عشایر لرستان با قوای دولتی، بین سال‌های ۱۳۰۰-۱۳۱۲ش / ۱۹۲۱-۱۹۳۳م، منجر شد. ایل بیرانوند از جمله ایلات لرستان بود که به مقاومت و مقابله در برابر اقدامات حکومت مرکزی و مأموران آنها پرداخت. در نهایت این چالش‌ها با سرکوب عشایر لرستان در سال ۱۳۱۲ ش، به پایان رسید.

در رابطه با موضوع پژوهش «مبارزات ایلات لرستان در برابر سیاست‌های ضد ایلی رضاشاه با تکیه بر ایل بیرانوند»، در برخی از آثار مکتوب مطالبی آمده است، از جمله احمد امیراحمدی، که از طرف رضاشاه مسئول سرکوبی عشایر لرستان بود، در کتاب *خاطرات نخستین سپهبد ایران*، که به کوشش غلامحسین زرگری‌نژاد چاپ شد؛ به اقدامات خود و شورش‌های ایلات لرستان و ایل بیرانوند اشاره کرده است.

در برخی از پژوهش‌های جدید نیز، از جمله کتاب‌های کوچ‌نشینی در *ایران* و قوم لر، اثر سکندرامان‌الهی بهاروند، به‌طور مختصر به این موضوع پرداخته شده است.

محمد حنیف، نویسنده کتاب *شناخت ایل بیرانوند*، در این کتاب به بررسی و شناخت لرستان و ایل بیرانوند، به‌ویژه فرهنگ و آداب و رسوم این ایل، پرداخته است.

در خصوص موضوع تحقیق پیش‌رو، که به بررسی سیاست‌های حکومت علیه ایلات لرستان و سپس معرفی ایل بیرانوند و فعالیت‌های آنها علیه حکومت پرداخته، تاکنون پژوهشی انجام نشده است. از طرفی، در این پژوهش از منابع متعدد شامل اسناد، کتاب، روزنامه و مقاله استفاده شده که بر مستند بودن مقاله تأکید دارد.

### سیاست تمرکزگرایانه رضاشاه علیه ایلات

احمدشاه، آخرین پادشاه قاجار، در کمال ضعف و سستی به سر می‌برد و حکومت او دستخوش میل و خواهش سفرای انگلیس یا متنفذان داخلی بود. خزانه دولت خالی و از ارتش فقط اسمی مانده بود. امنیت وجود نداشت و از عدالت خبری نبود. در ایلات، ولایات و شهرها اثری از سلطه حکومت مرکزی به چشم نمی‌خورد و دخالت بیگانگان و آشفتگی اوضاع، رشته امور را از هم گسیخته بود. در این میان رضاخان سردار سپه موجبات انقراض دولت قاجار را ابتدا با کودتای اسفند ۱۲۹۹ش / ۱۹۲۰م و سپس انقراض آن را در سال ۱۳۰۴ش / ۱۹۲۵م، فراهم نمود (سلیمانی، ۱۳۷۸: ۴۵). در پایان آبان‌ماه ۱۳۰۴ / اکتبر ۱۹۲۵، مجلس پنجم به خلع احمدشاه قاجار از سلطنت رأی داد. روز ۲۱ آذر / ۱۲ دسامبر همین سال، مجلس مؤسسان با رأی اکثریت، سلطنت را به

اسلحه برای یک ایلیاتی، در درجه اول، برای مقابله با تعرضات و تجاوزات اجانب، و در مراحل بعد، برای مبارزه و دفاع بر سر منافع قبیله‌ای با دیگر عشایر و ایلات و حفظ امنیت طایفه دارای اهمیت است. آنچه مسلم است، خلع سلاح برای تثبیت قدرت مرکزی و بسط آن در تمامی اجتماع ایران، به‌ویژه جامعه عشایری، استقرار امنیت و آرامش و برچیدن قدرت‌هایی که تمایل به گریز از مرکز دارند، مهم‌ترین عامل است. پادشاه جدید از ابتدا تصمیم گرفت قدرت خود را در تمامی ولایات ایران تثبیت نموده و ایلات را خلع سلاح کرده و نظم و قانون را برقرار سازد. (شیخ‌الاسلامی، ۱۳۶۸:

۹۸/۱)

البته فکر خلع سلاح عشایر در دوران وزارت جنگ و نخست‌وزیری رضاخان وجود داشت و تا پایان دوران پادشاهی ادامه یافت. وی نخستین فرمانی که به افسران ابلاغ کرد، تأمین قدرت دولت مرکزی و سروسامان دادن به ارتش بود تا به اصول خان‌خانی و ملوک‌الطوایفی پایان داده شود. (میروشینکف، ۱۳۴۴: ۷۸)

اما نکته قابل توجه دل‌بستگی عشایر به سلاح‌هایشان است و در دوره پهلوی، بدون توجه به عوامل خاص اجتماعی و روانی، به ایلیاتی‌ها گفته می‌شود باید اسلحه خود را به کناری بگذارند. این امر آنقدر برای عشایر سخت بود که یکی از جنگجویان لر هنگام تحویل اسلحه خود به مأمورین نظامی می‌گوید: تا این لحظه ما مرد بودیم ولی از این پس مانند زنان زندگی خواهیم کرد. (امان‌اللهی بهاروند، ۱۳۶۰: ۲۴۱)

رژیم رضاخان به سرکوب هرگونه خودسری ایلات، که تا آن موقع وجود داشت، مشهور بود.

خاندان پهلوی تفویض کرد. سه منبع اصلی که رضاخان با اتکای به آنها به سلطنت رسید، عبارت بودند از: نیروهای مسلح، حزب‌های اکثریت در مجلس پنجم و قدرت‌های بزرگ خارجی (فوران، ۱۳۸۷: ۳۰۵-۳۰۹).

رضاخان درصدد بود تا یک دولت قدرتمند متمرکز، بورکراتیک و مدرن تشکیل دهد؛ به همین سبب، وجود ایلات و عشایر را ناسازگار با یک پارچگی ملی می‌دانست، بنابراین سعی کرد تا تمام پایگاه‌های اقتصادی-اجتماعی آنان را از بین ببرد. (عظیمی، ۱۳۷۳: ۷۷)

رضاشاه پهلوی نخست حاکمان و ایلی‌های ایران را سرکوب و عشایر را به تدریج خلع سلاح کرد (افشار، ۱۳۷۸: ۱۱۹). سرکوب عشایر، به عنوان یک نیروی مسلح که مانع ایجاد و تقویت ارتشی متمرکز و سرکوبگر بودند از جمله هدف‌های نخستین رضاشاه بود (رزاقی، ۱۳۶۷: ۱۷). این نخستین بار نبود که حکومت تصمیم به جمع‌آوری اسلحه می‌گرفت، در سال ۱۳۳۶ق/ ۱۹۱۸م، قاجارها به هدف برقراری امنیت و طی فرمانی (هرچند که به فراگیری زمان رضاشاه نبود) اقدام به جمع‌آوری اسلحه کردند (اسناد ملی ایران، ش ۲۶۲۱/۲۹۰۰۰). اما در زمان رضاشاه، دولت وقت، با زور و اجبار، تصمیم به خلع سلاح عمومی عشایر گرفت و این امر به صورت فرمانی درآمد که عشایر موظف به تحویل سلاح خود به دولت مرکزی شدند.

در طول تاریخ، ایلات و عشایر همواره مسلح بوده‌اند؛ این امر طبیعی و ضروری برای آنان بوده و تصور اینکه روزی این اسلحه از آنان گرفته شود، برایشان غیرقابل باور بوده است. داشتن

اما این سرکوب برای افراد عادی ایلات هزینه سنگینی داشت. رضاخان سیاست قاجاری گروگان‌نگه داشتن ایلات، در تهران را دوباره زنده کرد و سرانجام نیز بسیاری از سران را به زندان انداخت یا به قتل رساند. ضبط و توقیف اموال و املاک سران ایلات از دیگر اقدامات رضاشاه بود. بسیاری از ایرانیان غیرایلاتی چنین اقدامات تمرکز بخشی مقتدرانه‌ای را تأیید می‌کردند. اقدام رضاخان در ایجاد یک ارتش مقتدر و مدرن ملی و عملیات نظامی موفقیت‌آمیز علیه خودمختاری سیاسی و ایلاتی، برای ایران وحدتی را به همراه آورد که در دوران قاجار و پیش از آن سابقه نداشت (کدی، ۱۳۸۷: ۱۴۵-۱۴۶). رضاخان درست بعد از کودتا، با قبضه کردن قدرت نظامی و تشکیل ستاد مرکزی ارتش، اقدام به تجهیز و نوسازی ارتش کرد. طرح تشکیل سپاه متحدالشکل و گذراندن قانون نظام اجباری، راه را برای جذب نیروهای نظامی مناطق مختلف در سراسر ایران فراهم آورده بود (امیراحمدی، ۱۳۷۳: ۲۱۲). خلع سلاح بیشتر در جهت آرام شدن مناطق عشایری برای ایجاد بستر لازم و مساعد کردن اوضاع برای اقدامات و سیاست‌های دیگر حکومت بود که مهم‌ترین نتیجه و پیامد آن بسط قدرت و سلطه دولت مرکزی بر تمام ایران و قدرتمندی ارتش نوین رضاشاهی بود.

### موقعیت جغرافیایی لرستان و ایلات آن

استان لرستان با وسعت حدود ۲۸ هزار و ۵۵۹ کیلومتر مربع در غرب ایران قرار گرفته است. این استان، از شمال به استان‌های مرکزی و همدان، از جنوب به استان خوزستان، از شرق به استان اصفهان و از غرب به استان‌های کرمانشاه و ایلام

محدود می‌شود. لرهای یکی از بزرگترین شاخه‌های قومی در ایران هستند که به دو دسته لر بزرگ و لر کوچک تقسیم می‌شوند که رود دز (کارون) حد فاصل بین آنها است، لر کوچک خود به دو بخش لرهای پیشکوه و لرهای پشتکوه تقسیم می‌گردد (صفی‌نژاد، ۱۳۶۸: ۸۲-۸۳). لرهای پیشکوه در منطقه لرستان (خرم‌آباد) ساکن بودند و طوایف عمده آن عبارت بودند از: بیرانوند، بالاگریوه، سلسله، دلفان، طرحان، چگنی، سگوند و طوایف وابسته آنها عبارت بود از: دالوند، قایدرحمت، جودکی، پاپی، قلاوند و بهاروند که از میان این طوایف، بیرانوندها نقش بسیار عمده‌ای در تحولات لرستان عصر رضاشاه ایفا کردند. (مهران، ۱۳۴۱: ۳۹۷-۳۹۸)

### اوضاع لرستان مقارن روی کار آمدن رضاخان

لرستان، به دلیل بهره‌مندی از استقلال در اداره امور داخلی، چه در حفظ امنیت داخلی و چه در ایجاد ارتباط با ولایت‌های همجوار، از حدود قرن پنجم همواره متکی به نیرو و توان نظامی ایلات و عشایر بود. رهبران، حاکمان و فرمانروایان محلی لر همواره با نگهداری عده‌ای سرباز آماده انتظام امور داخلی ولایت خود بودند و در عین حال سران تیره‌ها و طوایف موظف بودند، در مواقع بحرانی، از جوانان طوایف تحت امر خود نیروی نظامی مورد نیاز والی و فرمانروا را آماده کنند. این خودبستگی نظامی همواره یکی از خصوصیات ذاتی عشایر بود که سایر گروه‌ها و حکومت مرکزی را همواره به چالش فرا می‌خواند و مایه غرور و عصیان و شورش عشایر لر نیز بود. احساس نیاز به نیروی خودبسنده باعث می‌شد که

حائلی بین خوزستان و مرکز نیز بود و این مسئله کاملاً با سیاست تمرکزگرایی رضاخان تضاد داشت. در نتیجه، لرستان در صدر برنامه‌های او قرار گرفت، خلع سلاح و ایجاد امنیت نیز از اولین برنامه‌هایی بود که باید در لرستان اجرا می‌شد. امیراحمدی در خاطرات خود می‌نویسد: «بیش از نیمی از جمعیت سیصد هزار نفری عشایر لر مسلح بودند.» (امیراحمدی، ۱۳۷۳: ۲۰۰-۲۰۱)

موقعیت ژئوپولتیکی لرستان، سرسختی و قانون‌گریزی، سنت‌گرایی شدید و اهمیت ساخت راه لرستان در پروژه مدرن سازی ایران آن زمان سبب شد که باز هم بیش از نیمی از تصویب‌نامه‌ها و بخشنامه‌های هیئت وزرا به ساماندهی امور ایلات و عشایر لر اختصاص یابد (واعظ، ۱۳۸۸: ش ۴، ۱۲۶). تمام این عوامل باعث شده بود که فتح و بازگرداندن نظم و امنیت به لرستان برای رضاخان اهمیت ویژه‌ای داشته باشد به طوری که می‌توان گفت فتح لرستان شاه کلید تمام فتوحات رضاخان در ایران است. موقعیت لرستان به لحاظ اقتصادی هم برای کشور نقشی راهبردی داشت (شهیدانی و نعمتی، ۱۳۹۳: ش ۲، ۱۱۷-۱۴۲).

### تاریخچه ایل بیرانوند

بیرانوندها یا ساکنان چقلوندی از برجسته‌ترین طوایف لر [لک] بوده و مردمی شجاع و دلاورند. (ساک، ۱۳۴۳: ۱۴۹)

بزرگان ایل بیرانوند در مورد خاستگاه و نژاد خود نظرهای متفاوتی دارند؛ بعضی شجره خود را به اعراب می‌رسانند، بعضی معتقدند که اصیل‌ترین ایل ایرانی هستند، عده‌ای نیز خود را از نژاد کردهای سوریه و برخی دیگر خود را از

حکام لرستان و سران ایلات و عشایر لر هر کدام افراد تحت امر خود را مجهز به سلاح‌های مختلف کنند و در فکر تدارک شمشیر و قداره و سلاح باشند. لرستان همواره دارای سپاهی مجهز بود که در خدمتگزاری به شاه ایران، در مواقعی که تن به انقیاد می‌داد، بسیار کارآیی داشت و آماده برای ارائه خدمات در انتظام امنیت داخلی بود. در دوره قاجار ایلات لرستان، دولت مرکزی را سرسخت‌ترین دشمن خود می‌دانستند، زیرا برقراری سلطه قاجارها بر لرستان با تقسیم لرستان به دو منطقه، باعث ایجاد نفاق و دشمنی در بین لرها و سرکوب و خشونت به دست دولت شد (دبید، ۱۳۷۱: ۴۲۶). این مسئله باعث شد که عشایر قوم لر، برای دفاع از خود در مقابل فزون‌خواهی‌ها و سیاست‌های سرکوبگرانه قاجار، خود را مسلح و مجهز کنند و از این رو خرید و فروش سلاح در بازارهای لرستان شایع بود. گرانباترین سلاح‌ها در این سرزمین تفنگ بود. (گروته، ۱۳۶۹: ۳۶)

قتل و سرقت برای تصاحب سلاح بسیار اتفاق می‌افتاد. نزدیکی به جنوب و حوزه نفوذ استعمار انگلیس باعث شده بود که تجار عرب از طریق خلیج فارس سلاح‌ها و تفنگ‌های بسیاری به بازار لرستان سرازیر کنند و حتی به قیمت‌های گزاف بفروشند. تفنگ‌های مارتینی ساخت انگلستان در میان لرها خریدار فراوان داشت. نزاع‌های قبیله‌ای باعث می‌شد که هر قبیله در این سرزمین خود را مسلح کند، زیرا مجبور بودند برای حفظ امنیت قبیله و عشیره خود در مقابل عشایر دیگر لر، بر قدرت و توان خود بیفزایند. شورش‌ها و عصیان‌های عشایر لرستان همواره باعث نا آرامی‌های دیگری در ایلات همجوار می‌شد. لرستان در اصل

احمد بوده است. در زمان کریم‌خان ایل بیرانوند موقعیت اجتماعی و سیاسی مهمی در سرزمین لرستان کسب کرد (والی‌زاده، ۱۳۸۹: ۴۰۸) و این ایل مقتدر لرستانی، بیش از دیگر ایلات، برای حکام قاجاریه مزاحمت ایجاد کردند.

این قوم پس از انقلاب مشروطیت، که دولت مرکزی تضعیف شده بود، بخش بزرگی از لرستان را به آشوب کشاندند و از ورود حکام و مأموران دولتی به خرم‌آباد جلوگیری کردند (والی‌زاده، ۱۳۸۰: ۳۷۵). در سال ۱۲۹۰ش / ۱۹۱۱م، حکومت مرکزی برای تأمین امنیت بیشتر، ژاندارمری را تأسیس کرد. هنگام ورود ژاندارمری به لرستان، آنها، به منظور برقراری ثبات و امنیت، دائماً در زد و خورد با عشایر بودند. عشایر لرستان با ایجاد اتحادیه‌ای ایلی، تقریباً بساط ژاندارمری را از خرم‌آباد جمع کردند و حدود ۵۰۰ نفر از آنان را به قتل رساندند (خدابخشی، ۱۳۷۱: ۹۹-۱۰۳). ایل بیرانوند چون در مسیر بین خرم‌آباد و بروجرد قرار داشت تا زمان به قدرت رسیدن رضاخان همواره از ورود فرمانداران به خرم‌آباد جلوگیری می‌کرد و آنها نیز به بروجرد بسنده می‌کردند (والی‌زاده، ۱۳۸۰: ۷۴۷). در مجموع، ناامنی و درگیری در اواخر حکومت قاجار در لرستان به مرحله‌ای رسیده بود که وقتی ویلسون انگلیسی، در زمان جنگ جهانی اول، به لرستان سفر می‌کند، در خاطراتش می‌نویسد: «در لرستان نظم و ترتیبی وجود ندارد که انسان بتواند روی آن بنایی بسازد. فعلاً در این نواحی اعتماد و اطمینان در میان نیست، گذشته آن افتخاری ندارد و برای آینده آن امیدی نیست...» (ویلسون، ۱۳۷۴: ۱۰۲)

بازماندگان کاسی‌ها، قدیمی‌ترین قوم ساکن در لرستان می‌دانند. (حنیف، ۱۳۷۷: ۳)

هنری راولینسون خاستگاه بیرانوندها را موصل عراق می‌داند و معتقد است بیرانوندها در قرن دوازدهم، یعنی در اواخر دوره صفویه یا در زمان افشاریه، از نواحی موصل به لرستان آمدند. (راولینسون، ۱۳۶۲: ۱۵۲)

محل و سرزمین این ایل بخش چقلوندی است که با مساحتی حدود ۱۰۸۰ کیلومتر مربع در شمال شرقی شهر خرم‌آباد واقع شده و از یک طرف با شهرستان بروجرد و از طرف دیگر با بخش‌های الشتر، زاغه و پاپی همجوار است. فاصله چقلوندی تا مرکز استان ۴۰ کیلومتر است. طوایفی که در چقلوندی و روستاهای اطراف آن سکونت دارند، همگی به این ایل مشهور هستند و اکثراً به زبان لکی تکلم می‌کنند. (دولت‌یاری، ۱۳۷۵: ۶۱)

ایل بیرانوند نخست به دو شاخه آلهینان (آلاینان) و دشائینان (دشی نو) از نسل دو فرزند بیران تقسیم می‌شود. تیره‌های دشائینان به تدریج زیر نفوذ خوانین آلهینان، که شامل تیره‌های مال اسد و مال قباد است، قرار گرفتند.

خوانین بیرانوند از نسل میرزا احمد نامی بوده و دارای تیره‌های حسین‌علی‌خانی، علی محمدی و عزیزخانی هستند و از بروجرد تا نزدیک خرم‌آباد جزء املاک آنهاست. (ساک، ۱۳۴۳: ۱۵۳)

مشهور است که کریم‌خان زند خواهر یا یکی از بستگان خود را به میرزا احمد تزویج کرد، از این وصلت پسرانی به دنیا آمدند و به همین مناسبت خوانین بیرانوند خود را خواهرزادگان خوانین زندیه می‌دانند؛ به روایت دیگر، خواهر کریم‌خان زوجه دوست احمدخان و مادر میرزا

## شورش‌هاى ايالات در لرستان و نقش ايل بيرانوند

شورش‌هاى ايالات دلايل متعددى داشت، از جمله: عدم لحاظ ساختارهاى ايلي در قانون نظام وظيفه (سربازگيرى) و سياست خلع سلاح؛ خودسرى‌هاى مجريان سياست عشائرى، به ويژه نظامى‌ها، در روند اجراى برنامه‌هاى دولتى براى ايالات و عشاير؛ مخالفت ايالات و عشاير با آنچه دولت، اصلاحات و تجدد خواهى مى‌ناميد.

پايدارى ايالات در قبال سياست تمرکزگرايى شديد دولت و دفاع از قدرت از دست رفته. (دالوند و وطن دوست، ۱۳۷۷: ۱۸۳-۱۹۹)

نخستين درگيرى حكومت پهلوى با طوايف لر لرستان از سال ۱۳۰۲ ش / ۱۹۲۳ م، آغاز شد. به اين منظور، رضاشاه، احمدآقاخان اميراحمدى را با اعطاي درجه اميرلشگرى عازم لرستان كرد. درگيرى با ايل بيرانوند سهمگين‌ترين رويارويى قواى دولتى با ايالات لر بود (قراگوزلو، ۱۳۸۳:

۱۲۲). سپهبد اميراحمدى در پاييز سال ۱۳۰۲ ش، با قواى نظامى به طرف خرم‌آباد حركت كرد. وي پس از چند بار زد و خورد با عشاير و جنگ خونين در تنگ زاهدشير با عشاير لر بيرانوند، سرانجام قواى حكومتى را پس از ۲۵ سال وارد شهر خرم‌آباد كرد و اهالى شهر و برخى از خوانين و سران عشاير به استقبال او رفتند. (ستوده، ۱۳۹۱:

(۱۱۰

چندى پس از فتح خرم‌آباد، زمينه لازم براى خلع سلاح عشاير و به فرمان در آوردن ساير تيره ها و طوايف فراهم آمد. اما تنى چند از سران عشاير چون شيخعلى خان بيرانوند و مهرعلى خان

حسنوند، پس از دستگيرى محاكمه و اعدام شدند. (حنيف، ۱۳۷۷: ۳۸؛ خدابخشى، ۱۳۷۱: ۱۱۱-۱۱۴) با اين همه، اندكى بعد، لرهاى بيرانوند موفق شدند با كمك برخى طايفه هاى ديگر، خرم‌آباد را محاصره كنند اما دوباره شكست خوردند (يكرنگيان، ۱۳۸۴: ۴۰۳). اميراحمدى با افتخار در اين مورد مى‌نويسد: «بالاخره ما فاتح شديم و صد و پنجاه نفر از بيرانوندها كشته و زخمى شدند و هشتصدنفر (زنوبچه) نيز زنده دستگير گرديدند». (اميراحمدى، ۱۳۷۳: ۲۲۰)

اقدامات اميراحمدى در سرکوبى ايالات و طوايف لرستان سبب قدردانى رضاخان سردارسپه از وي شد. اما پس از چندين آشكار شد كه اقدامات اميراحمدى نه تنها به تصفيه صفحه لرستان كمكى نكرده، بلكه با دامن زدن به آتش كين خواهى و انتقام جويى لرها، موجب آشوب و اغتشاش بيشتى آن صفحات نيز شده است. محاصره خرم‌آباد در بهار ۱۳۰۳ حاصل اين تحولات بود. (بيات، ۱۳۷۷: ۱۴)

در اواخر سال ۱۳۰۳ ش / ۱۹۲۴ م، پس از فروكش كردن بحران ناشى از محاصره خرم‌آباد، اميراحمدى به مركز احضار و فرماندهى لشكر غرب به حسن آقاخزاعى واگذار شد. او در سال ۱۳۰۴ ش / ۱۹۲۴ م، به سوى لرستان حركت كرد و در خرم‌آباد مستقر شد. (والى زاده، ۱۳۸۲: ۲ / ۱۰۰)

دوران فرماندهى خزاعى چندان به درازا نكشيد، ولى در همين دوران کوتاه بعضى از اقدامات او چون: فريب و اعدام ناحق چهارده تن از سران خدمتگزار طوايف لر، از جمله غلامعلى خان بيرانوند، باعث بروز يك رشته

شورش‌ها و ناآرامی‌های جدید شد. (حنیف، ۱۳۷۷: ۴۶)

طبیعتاً قتل رؤسای قبایل، خصومت‌های دیرینه لرها را تجدید کرده، در ظرف یک ماه منطقه جنوب لرستان صحنه ناآرامی‌ها شد. کاروان‌ها مورد دستبرد قرار گرفته و جاده میان خرم‌آباد - دزفول بسته شد. عملیات ارتش علیه قبایل به شدیدترین خشونت‌ها منجر شد. در هر دهکده تعدادی از مردم به دار آویخته شدند و اموالشان به غارت رفت، به زنان هتک حرمت شد و جواهراتشان را به سرقت بردند. (شفیعی، ۱۳۸۶: ش ۲، ۹۷-۱۲۲)

در اوایل سال ۱۳۰۵ش / ۱۹۲۶ م، همچنان ستون‌های متعدد نظامی از نواحی شمال غربی و کردستان به لرستان وارد شدند و به سرکوب طوایف و خلع سلاح آنها پرداختند. در اکثر بخش‌ها حکومت نظامی برقرار شده بود و غالباً به وسیله همین حکام نظامی اسلحه طوایف را جمع می‌کردند. در بعضی بخش‌ها از وجود خوانین محلی هم استفاده می‌کردند. (والی‌زاده، ۱۳۸۲: ۱۸۳-۱۸۴)

در دی ماه ۱۳۰۵، فرماندهی لشکر به سرتیپ محمدخان شاه‌بختی محول گردید و مشارالیه از راه بغداد و دزفول وارد لرستان شد. ابتدا یک گردان برای پادگان دزفول و یک گردان برای پادگان بروجرد تعیین کرد و بقیه افراد را به خرم‌آباد فرستاد. (عاقلی، ۱۳۶۹: ۱۴۷)

در سال ۱۳۰۶ش / ۱۹۲۷ م، امیراعظم غضنفری (حاکم طرهان) به فکر افتاد که علیه قشون نظامی قیام کند. زمینه این فکر، نه تنها برای او بلکه در گستره ایلات و طوایف لرستان که هرکدام به

نحوی زخم خورده قوای غرب بودند، مهیا شده بود. امیراعظم به دلیل اعدام پدرزنش، مشاورش و شوهر خواهرش، غلامعلی‌خان بیرانوند، رنجیده خاطر بود و به دنبال فرصتی بود که از نظامیان انتقام بگیرد و اکثر طوایف بیرانوند و دیگرخوانین لرستان نیز به گرد او جمع شدند و امیراعظم را در عزم خود راسخ‌تر کردند. (خدابخشی، ۱۳۷۱: ۱۱۱-۱۱۴)

رضاشاه تصمیم گرفت که روز ۱۴ فروردین ماه ۱۳۰۷ / ۱۲ شوال ۱۳۳۶، به خرم‌آباد برود؛ و پیش از حرکت خود امیراحمدی را به آنجا فرستاد که زمینه را برای مسافرت او آماده کند. سرلشکر عبدالله خان امیرطهماسبی، وزیر طرق و شوارع، به شاه گفته بود که این همه یاغیگری در لرستان بی‌علت و سبب نیست و یک قسمت از آن ضعف قوه مدیریت و سوء سیاست فرماندهان و مسئولین قوای غرب است و همه گناه را نباید از اهل لرستان دانست و هرگاه سیاست فرماندهان و مسئولین انتظامات سیاست ملایمی باشد و مبتنی بر خشونت و سختگیری نباشد، لرستانیان تا این اندازه وقت خود را صرف یاغیگری و کوه‌گردی نمی‌کنند. بهترین سیاست در نظر عشایر ساده و بی‌سواد همان است که فرماندهان با آنها با صداقت رفتار کرده و به قول و وعده خود وفا نمایند. رضاشاه به عبدالله خان اجازه داد که ظاهراً به عنوان [سرکشی] راه شوسه لرستان و خوزستان، ولی باطناً به منظور تحقیق درباره نحوه کار و خدمت فرماندهان و افسران و تحقیق درباره علت یاغیگری لرستانیان، از تهران به سوی خرم‌آباد رهسپار شود. پیش از او، امیراحمدی وارد بروجرد شده بود. عبدالله خان امیرطهماسبی، وزیر طرق و



لرستان امنیت و آرامش برقرار کند، مقدر نشد و در نهایت از سیاست مدارا هم عدول کرد و، در اوایل مهرماه ۱۳۰۸، اجازه تبعید شورش‌ها و یاغیان را از رضاشاه گرفت. (همان: ۲۳۴-۲۳۱)

امیراحمدی به شاه گزارش داده بود که، غیر از متمردين و یاغیان، عده کثیری از خوانین لرستان ظاهراً خدمتگزار دولت‌اند، ولی باطناً با فراهم کردن تسهیلات لازم، با متمردين همکاری می‌کنند. رضاشاه به امیراحمدی اجازه داده بود که برای امنیت لرستان هر اقدامی را صلاح می‌داند انجام دهد و طوایف و افراد خاطی را تبعید کند. امیراحمدی در قبال این اختیاری که به او داده شده بود، با سیاست و تدبیر خوانین، اشخاصی را که ظاهراً خدمتگزار اما باطناً محل امنیت می‌دانست، همین طور جمعی از سادات لرستان را که یاغیان و متمردين را به خانه راه می‌دادند و از آنان پذیرایی می‌کردند و حتی برای آنها توشه تهیه می‌کردند، در اواخر اسفند ماه ۱۳۰۸ / ۱۹۲۹ م، به دستور رضاشاه، برای مطیع ساختن لرستانیان، را به تهران کوچانده، متنفذین را زندانی و باقی را به نقاط مختلف خراسان تبعید کرد (خدابخشی، ۱۳۷۱: ۱۱۱-۱۱۳؛ والیزاده، ۱۳۸۲، ۲۵۳).

در سال ۱۳۰۹ ش / ۱۹۳۰ م، نیز گروهی از الوار لرستان به مازندران تبعید شدند، مقرر شد که به امور آذوقه و محل سکونی دادن آنها رسیدگی و تعداد خانوارهای تبعیدی مشخص شود (اسناد ملی ایران، ش ۲۴۰۰۸۶۲۲). این طوایف همانند سایر طوایف و افراد تبعیدی در تبعیدگاه خود ماندند تا بعد از وقایع شهریور ۱۳۲۰ ش / ۱۹۴۱ م، که کشور دچار آشفتگی سیاسی و هرج و مرج بود، به زادگاه خویش بازگشتند.

فواید عامه، نیز به خرم‌آباد وارد شد و آنگاه مطالعات و تحقیقات خود را شروع کرد. (والی‌زاده، ۱۳۸۲: ۲۱۷)

امیرطهماسبی از سران قوم خواست که در خاتمه دادن به این یاغیگری‌ها و تسلیم شدن متمردين، با قوای لرستان همکاری کنند. امیرطهماسبی روز سه شنبه چهاردهم فروردین ماه ۱۳۰۷ ش، که روز سیزده بدر خرم‌آبادی‌ها می‌باشد، خرم‌آباد را به قصد تهران ترک کرد. در یکی از پیچ‌های رازان که اکنون موسوم به «پیچ وزیرکش» است - چند ساعت قبل از رسیدن او بدان نقطه - سلیمان نامی از طایفه دلفان، به اتفاق چند نفر دیگر، در نزدیکی جاده گودالی حفر کردند و در آن پنهان شدند. به محض رسیدن اتومبیل به کمین آنان، دو تیر شلیک کردند که هر دو به امیرطهماسبی اصابت کرد و پس از توقف اتومبیل، چند ضربه کارد هم به او زدند. (خدابخشی، ۱۳۷۱: ۱۱۱-۱۱۳)

رضاشاه روز ۲۴ فروردین ۱۳۰۷ / شوال ۱۳۴۶، به بروجرد وارد شد و در مجلس ترحیم امیرطهماسبی که روز بعد در بروجرد برگزار شده بود، شرکت نمود و از این عمل یاغیان که یکی از مردان فعال و مورد علاقه اش را از پای درآورده بودند، سخت ناراحت و خشمگین بود (والی‌زاده، ۱۳۸۲: ۲۲۱)

با همه کوشش و جدیتی که امیراحمدی برای تأمین امنیت و آرامش در لرستان به کار برد. در سال ۱۳۰۸ ش، هنوز هم دستجاتی از هر ایلی و طایفه، خصوصاً ایلی بیرانوند، در همه جا مشغول یاغیگری و زد و خورد با اردوهای نظامی بودند. امیراحمدی هر اندازه تلاش کرد که بتواند در

به جای وی سرهنگ حاجعلی خان رزم‌آرا به فرماندهی تیپ مستقل لرستان منصوب شد. (والی‌زاده، ۱۳۸۲: ۲۶۲)

در پاییز ۱۳۱۱ش، مجدداً سپهبد امیراحمدی به خرم‌آباد رفت و خوانین لرستان را احضار کرد و هر یک را به مراسم شاه و دولت امیدوار ساخت و مأمورین خلع سلاح را به همه جای لرستان اعزام داشت؛ خودش هم با اردویی از نظامیان و افراد خوانین به کبیر کوه رفت و طبق دستوراتی که به رزم‌آرا داده بود، متمرّدین یا کشته می‌شدند و یا به وسیله اشخاص تأمین می‌گرفتند و مشغول کشاورزی و حشم‌داری می‌شدند. سپهبد هم شخصاً در مقام دلجویی و استمالت مردم برآمده و اشخاصی را که صادقانه دست از یاغیگری برمی‌داشتند، مورد عفو قرار می‌داد. خلاصه امیراحمدی با وعده و وعید و بیم و نوید لرستان را قرین امنیت و آرامش نمود. بعد از این اتفاق سرهنگ درافشان مصمم شد که کلیه افراد ایل مهم بیرانوند را از لرستان کوچ داده و به خراسان تبعید کند. در نتیجه سیاست غلط سرهنگ درافشان، نظم و امنیت در لرستان به طور کامل از میان رفت. (والی‌زاده، ۱۳۸۲: ۲۶۳-۲۶۴)

در سال ۱۳۱۱ش، درگیری‌های سهمگینی بین لرها و نیروهای دولتی صورت گرفت. نظامیان توسط توپخانه، کپرها و سیاه چادرهای عشایر را به آتش کشیده و آنها را وادار به تسلیم کردند (خدابخشی، ۱۳۷۱: ۱۱۱-۱۱۴). حکومت برای مقابله با نیروهای لر، اقدام به اعزام نیروهای نظامی کرد. قدرت سلطه‌جوی مرکزی، با اتکاء به ارتش مرکزی، به حذف و سرکوبی ارتش‌های پراکنده محلی و نیروهای مسلح ایلات و عشایر لر

از خوانین لرستان تنها امیراعظم در جای خود باقی ماند و این موضوع هم بیشتر مرهون عنایت خاصی بود که سپهبد امیراحمدی به او داشت. امیراحمدی بعد از تبعید دسته جمعی طوایف و سادات، به فرماندهی ژاندارمری کل کشور منصوب شد و اختیار قوای لرستان به دست سرهنگ عباسعلی خان درافشان - فرمانده تیپ خرم‌آباد در سال ۱۳۰۹ش/۱۹۳۰م- افتاد. (خدابخشی، ۱۳۷۱: ۱۱۱؛ والی‌زاده، ۱۳۸۲: ۲۶۲)

یدالله‌خان، پسر غلامعلی‌خان امیر همایون بیرانوند، با عده کثیری از خوانین و سایر بیرانوندها همچنان در وضعیت خود باقی بود و روز به روز همکار او اهمیت بیشتری می‌یافت و به تاخت و تاز مشغول بود. در سال ۱۳۱۰ش/۱۹۳۱م، لرستان وضع آرامی نداشت و سیاست سرهنگ عباسعلی خان درافشان به قدری خشونت آمیز بود که عشایر روز به روز بر شدت عمل خود می‌افزودند و اصلاً در فکر تسلیم نبودند. برای در هم شکستن مقاومت لرها، تعدادی از سران عشایر مثل «علی جان و جانب شاه زرین جو و دوست مراد و امان الله» اعدام شدند. (خدابخشی، ۱۳۷۱: ۱۱۱-۱۱۴)

در سال ۱۳۱۱ش/۱۹۳۲م، یدالله‌خان و سایر متمرّدین بر شدت عمل خود افزودند و بدون پروا، از محلی به محل دیگر و از بخشی به بخش دیگر تردد کردند. یدالله‌خان بدون خستگی به کار خود ادامه می‌داد ولی مرکز ثابتی نداشت و برای رد گم کردن غالباً چند شب متوالی در یک جا نمی‌ماند. چون روش عباسعلی خان نتایج نیکویی در لرستان به بار نیاورد و بیشتر از سال‌های قبل ناامنی و بی‌نظمی در همه جا حکم‌فرما شد، لذا او احضار و

پرداخت. (اميراحمدی، ۱۳۷۳: ۲۱۲)

### تخته قاپوی ایالات لرستان

تخته قاپوکردن ایالات یکی از برنامه های هیئت دولت پس از خلع سلاح بود، که به تدریج در میان ایالات مختلف کشور به اجرا درآمد. در بودجه ۱۳۰۷ش / ۱۹۲۸ م، اعتباراتی برای این قسمت در نظر گرفته شد. هیئت دولت اجرای آن را آغاز کرد و مطالعاتی در این خصوص به عمل آمد. از جمله برای تهیه زمین‌های زراعتی جهت ایالات لرستان اقدامات مقتضی به عملاً دو قسمت از اراضی بایر حوالی خرم‌آباد به این کار تخصیص داده شد که آقای وزیر فوائد عامه و چند نفر دیگر برای تقسیم آن به خرم‌آباد رفتند. یک عده از شاگردان مدرسه فلاحت نیز، برای آموختن اصول فلاحت، به الوار، در خرم‌آباد اعزام شدند.

(اطلاعات، ۱۳۰۸: ش ۷۳۹، ۲)

در سال ۱۳۱۱ش / ۱۹۳۲م، به دلیل توجه مسئولان حکومتی به مسئله اسکان عشایر و نیاز به صرف هزینه کمیسیون بودجه تقاضای یک صد و پنجاه هزار ریال اعتبار برای تخته قاپوکردن عشایر را مطرح کرد. در این تقاضا چنین آمده است: «وزارت مالیه مجاز است مبلغ یکصد و پنجاه هزارریال برای مخارج عمران و تخته قاپوکردن عشایر، علاوه بر اعتباری که در بودجه هذه السنه مملکتی منظور است، از محل ذخیره مملکتی به ریال، به مصرف برساند».

(اطلاعات، ۱۳۱۱: ش ۱۷۲۱، ۳).

اسکان لرها پس از شکست شورش، خصوصاً طایفه بیرانوند و استقرار حاکم نظامی در میان هر طایفه، در سال ۱۳۱۰ ش / ۱۹۳۱ م، آغاز شد. علی‌رغم آنچه که گفته شد، در مورد نحوه اسکان ایل بیرانوند که به شرق و خراسان کوچ داده شدند،

ایل بیرانوند، از ایالات مهم و اثرگذار در وقایع لرستان بود، سرکوبی ایل مذکور برای حکومت اهمیت حیاتی داشت به طوری که در سال ۱۳۱۱ش، به وزارت جنگ جهت کوچاندن ایل بیرانوند هزینه‌ای پرداخت شد (اسناد ملی ایران، ش ۳۱۰۰۰۹۰۴). در همین سال، ایل بیرانوند، به دلیل پناه دادن به یکی از اشرار، تنبیه شد (اسناد ملی ایران، ش ۲۹۶۰۰۰۳۸۰). لازم به ذکر است که در طول سال های ۱۳۱۱-۱۳۱۷ش / ۱۹۳۲-۱۹۳۸ م، عده‌ای از افراد این ایل، به جرم شرارت و فعالیت های سیاسی، اعدام و زندانی شدند. (اسناد ملی ایران، ش ۲۹۸۰۰۱۰۴۸)

سرهنگ حاجعلی خان رزم آرا، پس از انتصاب به کفالت فرماندهی تیپ مستقل لرستان و فوج منصور کرمانشاهان، رفتار فرماندهان سابق را که مبتنی بر اعمال قدرت و ارباب مردم بود، خلاف مصلحت دانست و به تحیب متمرّدین پرداخت. چون فرماندهان نیروی نظامی لرستان، با تقلید از سلاطین و حکام اعصار گذشته، طوایف و ایالات سرکش و متمرّد لرستان را به خراسان و یا حوالی تهران و یا خوار [گرمسار] و ورامین می کوچاندند و این نوع تنبیهات برای طوایف و قبایل لرستان مولد وحشت و اضطراب بود، لذا رزم‌آرا موقوف شدن این‌گونه مجازات‌ها را به عشایر متمرّدی که تسلیم شوند، وعده داد. کوشش‌هایش سرانجام حاکمیت رضاشاه را بر لرستان ناآرام برقرار ساخت. او تا سال ۱۳۱۴ش / ۱۹۳۵ م، در لرستان بود. (آذرنگ، ۱۳۸۲: ش ۳۲، ۱۶۹-۱۸۹)

اسنادی موجود است که نشان می‌دهد، بخشی از آنان در خرم‌آباد ساکن شدند. در اسناد مذکور آمده است، در سال ۱۳۱۱ش، ایل بیرانوند در خرم‌آباد اسکان داده شد و املاک خوانین ایل به عنوان خالصه ضبط شد (اسناد ملی ایران، ش ۲۴۰۰۱۵۱۲۳). در سال ۱۳۱۳ش، به علت معاوضه املاک خوانین بیرانوند با خالصجات مکررات در هیئت وزراء اعطاء وام از اعتبار مخارج غیرمترقبه دولت به خوانین بیرانوند، تصویب شد. (اسناد ملی ایران، ش ۲۴۰۰۱۵۹۶۸)

### نتیجه‌گیری

ایران، هم‌زمان با جنگ جهانی اول و حضور متفقین و دخالت‌های آنها و همچنین وابستگی و ارتباط برخی ایلات با عمال کشورهای نظیر انگلیس و آلمان، ضعیف شده بود. برخی ایلات به دلیل خودسری و آشوب‌هایی که ایجاد می‌کردند، عامل اغتشاش بودند. رضاشاه برای ایجاد حکومت مقتدر و متحدالشکل به کاهش قدرت ایلات و سرکوبی ایلات شورشی پرداخت و اقداماتی نظیر خلع سلاح، تبعید و سپس تخته قاپو در راستای این هدف، یعنی ضعف ایلات، انجام داد. سیاست‌های محدود کننده خلع سلاح و تخته قاپو که با شیوه زندگی عشایر در تضاد بود، اگرچه با مقاومت‌هایی رو به رو شد، اما به ضعف ایلات در زمان رضاشاه منجر شد. از جمله مناطقی که تحت تأثیر شرایط قرار گرفت و مبارزات مکرری با حکومت وقت داشت، لرستان و ایلات آن، به‌ویژه ایل بیرانوند، بود.

عواملی چون اهمیت جغرافیایی لرستان و خصلت تمرد و مرکزگرایی لرها و اهمیت ساخت

راه لرستان باعث شد که رضاشاه سیاست‌های ضدایلی چون خلع سلاح و تخته قاپو را اجرا کند که با مقاومت و مخالفت ایلات لرستان و از جمله ایل بیرانوند مواجه شد. آنها به مبارزه علیه حکومت مرکزی دست زدند و تعداد بسیار زیادی از آنها اعدام یا تبعید شدند، ولی در نهایت دستورات حکومتی را پذیرفتند.

کوشش‌هایی که رضاشاه درباره ایلات انجام داد، با کناره‌گیری وی از حکومت متوقف شد؛ به طوری که در وقایع بعد از شهریور ۱۳۲۰ش/ ۱۹۴۱م، گروگان‌ها و زندانیان آزاد شدند و تبعیدی‌ها به مناطق خود بازگشتند. سرانجام عشایر بدان دلیل که دیگر نسبت به نوع زندگی آنان سخت‌گیری نمی‌شد، به شیوه زندگی سابق خود بازگشتند.

### منابع

- آذرنگ، عبدالحسین. (۱۳۸۲). «خاطرات سپهبد حاجعلی رزم آرا رازی ناگشوده». ادبیات و زبان‌ها. بخارا. ش ۳۲. ۱۶۹-۱۸۹.
- افشار، ایرج. (۱۳۷۸). *استان هرمزگان*. تهران: هیرمند.
- امان‌الهی بهاروند، سکندر. (۱۳۶۰). کوچ‌نشینی در ایران. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- امیراحمدی، احمد. (۱۳۷۳). *خاطرات نخستین سپهبد ایران*. به کوشش غلامحسین زرگری‌نژاد. تهران: مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی.
- بیات، کاوه. (۱۳۷۷). *عملیات لرستان*. تهران: شیرازه.
- بهبودی، هدایت‌الله. (۱۳۸۵). *روز شمار تاریخ معاصر ایران*. ج ۳. تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- حنیف، محمد. (۱۳۷۷). *شناخت ایل بیرانوند*. خرم‌آباد: پیغام.

- خدابخشى، رضا. (۱۳۷۱). *عشاير لرستان*. قم: دارالنشر اسلام.
- دالوند، حميدرضا؛ وطن دوست، شيرين. (۱۳۷۷). «سفرنامه يادداشت‌هاى «ويليام اورويل داگلاس» امريكايى. مشاور كندى در سال ۱۳۳۰ ش». مجموعه مقالات لرستان پژوهشى. سال اول. ش ۱ و ۲، با عنوان سرزمين شگفت. ۱۸۳-۱۹۹.
- دبد، بارون. (۱۳۷۱). *سفرنامه لرستان و خوزستان*. ترجمه محمدحسين آريه. تهران: علمى و فرهنگى. دولتيارى، روح الدين. (۱۳۷۵). *لرستان سرزمين تاريخ كهن*. خرم‌آباد: افلاك.
- راولينسون، هنرى لريزىك. (۱۳۶۲). *سفرنامه راولينسون: گذر از ذهاب به خوزستان*. ترجمه سكندر امان‌اللهى بهاروند. تهران: بى‌نا.
- رزاقى، ابراهيم. (۱۳۶۷). *اقتصاد ايران*. تهران: نشر نى. روزنامه اطلاعات. سال ۱۳۰۸. ش ۷۳۹.
- روزنامه اطلاعات. سال ۱۳۱۱. ش ۱۷۲۱.
- ساكى، على محمد. (۱۳۴۳). *جغرافياى تاريخى و تاريخ لرستان*. خرم‌آباد: كتاب فروشى محمدى.
- ستوده، سديدالله. (۱۳۹۱). *شورش لرستان*. ج ۱، خرم‌آباد: شاپورخواست.
- شفيعى، حسن. (۱۳۸۶). «فراز و فرود سياست‌هاى ايلي در آستانه دولت سازى مدرن در ايران». *مجله سياست داخلى*، ش ۲. ۹۷-۱۲۲.
- سليمانى، افشار. (۱۳۷۸). *مأموريت‌هاى دكتور ميلسپو در ايران (ريشه يابى سلطه استعمارى دول خارجى)*. اردبيل: قصه‌گو.
- شهيدانى، شهاب؛ نعمتى، محمدعلى. (۱۳۹۳). «اهداف امنيتى - انتظامى رضاشاه در طرح تخته - قاپوى عشاير لرستان». *مجله مطالعات تاريخ انتظامى*. دوره ۳. ش ۲. ۱۱۷-۱۴۲.
- شيخ الاسلامى، جواد. (۱۳۶۸). *سيمى احمدشاه قاجار پس از گذشت هفتاد سال*. تهران: گفتار. ج ۱.
- صفى‌نژاد، جواد. (۱۳۶۸). «ساخت سنتى در عشاير
- ايران. *مجله مطالعات جامعه شناختى*». ش ۳. ۸۲ - ۸۳.
- عاقلى، باقر. (۱۳۶۹). *روزشمار تاريخ ايران از مشروطه تا انقلاب اسلامى*. تهران: گفتار.
- عظيمى، فخرالدین. (۱۳۷۳). *بحران دموكراسى در ايران*. ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوى و بيژن نوذرى. تهران: نشركتاب.
- فوران، جان. (۱۳۸۷). *مقاومت شكنده*. ترجمه احمد تدین. چاپ هشتم. تهران: مؤسسه خدمات فرهنگى رسا.
- قراگوزلو، غلامحسين. (۱۳۸۳). *جنگ‌هاى لرستان*. تهران: اقبال.
- كدى، نيكي آر. (۱۳۸۷). *ايران دوران قاجار و برآمدن رضاخان*. ترجمه مهدى حقيقت‌خواه. چاپ سوم. تهران: ققنوس.
- گروته، هوگو. (۱۳۶۹). *سفرنامه*. ترجمه معجد جليل‌وند، تهران: مركز.
- مهران، محمد. (۱۳۴۱). «لرستان ۱». *مجله ارمغان*. دوره ۳۱، ش ۹. ۳۹۷-۳۹۸.
- ميروشينكف، لويوانويچ. (۱۳۴۴). *ايران در جنگ جهانى اول*. تهران: اميركبير.
- واعظ، نفيسه. (۱۳۸۸). «نهاده‌ها و شيوه‌هاى خط مشى گذارى عشايرى در دولت پهلوى اول (۱۳۲۰-۱۳۰۴ هـ.ش)». *پژوهش‌هاى تاريخى*. دانشكده ادبيات و علوم انسانى دانشگاه اصفهان. دوره جديد. شماره ۴. ۱۰۹-۱۳۰.
- والى‌زاده معجزى، محمدرضا. *تاريخ لرستان (روزگار قاجار)*، تهران: بى‌نا.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۰). (۱۳۸۲). *تاريخ لرستان*. ج ۲. تهران: حروفيه.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۹). *نام آوران لرستان*. تهران: حروفيه.
- ويلسون، آرنولد. (۱۳۷۴). *سفرنامه*. ترجمه حسين سعادت نورى. تهران: وحيد.

یک‌رنگیان، میرحسین. (۱۳۸۴). *سیری در تاریخ ارتش ایران از آغاز تا شهریور ۱۳۲۰*. تهران: خجسته.

بیرانوند خرم‌آباد و ضبط املاک خوانین ایل به‌عنوان خالصه، ش ۲۴۰۰۱۵۱۲۳، ۹۹ برگ.

\_\_\_\_\_ (ش ۱۳۱۱)، فراهم

آمدن زمینه تنبیه ایل بیرانوند به بهانه پناه دادن به یکی از اشرار، ش ۲۹۶۰۰۰۳۸۰، ۱ برگ.

\_\_\_\_\_ (۱۳۱۷-۱۳۱۱ش)،

در اعدام و حبس عده‌ای از افراد ایل بیرانوند به جرم شرارت و فعالیت‌های سیاسی، ش ۲۹۸۰۰۱۰۴۸، ۱۰۷ برگ.

\_\_\_\_\_، تصویب‌نامه هیئت وزرا:

اعطا وام از اعتبار مخارج غیرمترقبه دولت به خوانین بیرانوند به علت معاوضه املاکشان با خالصجات مکررات، ۱۳۱۳، ۲۴۰۰۱۵۹۶۸، ۲ برگ.

#### اسناد

آرشیو اسناد و کتابخانه ملی ایران، (۱۳۳۶ق).

جمع‌آوری اسلحه موجود در دست مردم جهت برقراری امنیت ۱۳۳۶. ۲۹۰۰۰۲۶۲۱، ۲ برگ.

\_\_\_\_\_ (۱۳۰۹ش)، تبعید الوار

به مازندران، ش ۲۴۰۰۰۸۶۲۲، ۱۴۹ برگ.

\_\_\_\_\_ (۱۳۱۱ش)، پرداخت

هزینه به وزارت جنگ جهت کوچاندن ایل بیرانوند، ش ۳۱۰۰۰۰۹۰۴، ۲ برگ.

